فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات نگاه راهبردی

آینده محور مقاومت در نظم منطقه‌ای غرب آسیا: تحلیل سناریوها بر اساس پیشران‌های چندسطحی

محمد امین بهارلویی[1]، علی علی حسینی[2]، علیرضا سمیعی اصفهانی[3]

دوره ۱۰، شماره ٤ پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۵/۲۶
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵/۰۸/۲۲
صص: ۱۸۰-۱۵۷

شاپا چاپی: ٤۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

چکیده

تحولات شتابنده ژئوپلیتیکی در غرب آ سیا و گذار تدریجی نظم منطقه‌ای، جایگاه و کارکرد محور مقاومت را در کانون تحلیل‌های راهبردی قرار داده است. با این حال، آینده شبکه مقاومت در بستر رقابت قدرت‌های بزرگ، تحولات درون‌منطقه‌ای و پویایی‌های درونی آن با عدم‌قطعیت‌های فزاینده‌ای مواجه اســت. اهمیت این مسـئله از آن‌روســت که چگونگی آینده محور مقاومت، به‌عنوان یکی از متغیرهای مؤثر در معادلات قدرت و امنیت در غرب آســیا، می‌تواند م سیر بازآرایی نظم منطقه‌ای، الگوهای بازدارندگی و موازنه قوا را به‌طور معناداری تحت تأثیر قرار دهد. پر سش ا صلی این پژوهش آن است که سناریوهای پیش روی محور مقاومت و پیامدهای آن برای نظم منطقه‌ای غرب آسیا چیست؟ پژوهش با رویکرد توصیفی تبیینی مبتنی بر روش آینده‌پژوهی، تکنیک سناریونویسی و طوفان فکری، تحلیل اسنادی و با شنا سایی پی شران‌های چند سطحی (درون‌محوری، منطقه‌ای و بین‌المللی)، به صورت‌بندی آینده‌های بدیل پرداخته ا ست. یافته‌ها ن شان می‌دهد آینده محور مقاومت در قالب سه سناریوی مطلوب، محتمل و ممکن قابل تبیین ا ست. نوآوری مقاله در ارائه الگوی تحلیلی مبتنی بر پیشران‌های چندسطحی و پیوند نظام‌مند سناریوهای آینده با پیامدهای نظم منطقه‌ای نهفته است که تصویری واقع‌بینانه و غیرخطی از آینده تحولات غرب آسیا ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، سناریونویسی، غرب آسیا، محور مقاومت، نظم منطقه‌ای

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
a.alihosseini@ase.ui.ac.ir
۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

تحولات ژئوپلیتیکی شتابان در غرب آسیا و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موجب بازتعریف معادلات قدرت و امنیت در این حوزه راهبردی شده است. در این میان، محور مقاومت به‌عنوان یک شبکه کنشگری چندسطحی، به یکی از متغیرهای اثرگذار در تحولات نظم منطقه‌ای تبدیل شده، اما آینده آن در بستر گذار نظم منطقه‌ای با عدم‌قطعیت‌ها و متأثر از پیشران‌های درون‌محوری، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه است. ازاین‌رو، مسئله اساسی پژوهش حاضر، تبیین مسیرهای آینده این محور در چارچوب تحلیل سناریویی و فهم دلالت‌های آن برای نظم منطقه‌ای غرب آسیا است.

اهمیت نظری این پژوهش در پیوند دادن ادبیات آینده‌پژوهی راهبردی با مطالعات نظم منطقه‌ای در غرب آسیا است و از حیث علمی به غنای تحلیل‌های سناریومحور در حوزه مطالعات سیاسی منطقه کمک می‌کند. از منظر کاربردی و راهبردی نیز، با توجه به نقش محور مقاومت در معادلات بازدارندگی، موازنه قوا و تحولات امنیتی منطقه، شناخت سناریوهای آینده آن برای تحلیل روندهای پیش‌رو در نظم منطقه‌ای دارای اهمیت مضاعف است. بخش عمده‌ای از پژوهش‌های موجود، بیشتر معطوف به تحلیل‌های وضعیت‌شناسانه و گذشته‌نگر درباره محور مقاومت بوده و کمتر به صورت نظام‌مند و آینده‌پژوهانه به آن پرداخته‌اند. همچنین خلا چارچوب‌های تحلیلی مبتنی بر پیشران‌های چندسطحی در تحلیل آینده تحولات این محور، ضرورت بهره‌گیری از رویکرد سناریونویسی را برای مواجهه علمی با عدم‌قطعیت‌های محیط راهبردی غرب آسیا برجسته می‌سازد.

بر این اساس، هدف اصلی پژوهش، تبیین سناریوهای آینده محور مقاومت و تحلیل دلالت‌های آن بر نظم منطقه‌ای غرب آسیا است. در راستای این هدف، اهداف فرعی شامل شناسایی پیشران‌های چندسطحی مؤثر بر آینده محور مقاومت، صورت‌بندی سناریوهای مطلوب، محتمل و ممکن و تحلیل پیامدهای راهبردی هر سناریو برای بازآرایی نظم منطقه‌ای می‌باشد.

پرسش اصلی پژوهش این است که سناریوهای آینده محور مقاومت در غرب آسیا و پیامدهای مترتب بر آن برای نظم منطقه‌ای چگونه قابل تبیین است؟ در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش، مقاله حاضر با تمرکز بر شناسایی پیشران‌های درون‌محوری، منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر بر آینده محور مقاومت، در پی آن است که بر مبنای این پیشران‌ها، سناریوهای مطلوب، محتمل و ممکن

پیش‌روی این محور را صورت‌بندی نماید و سپس دلالت‌ها و پیامدهای هر یک از این سناریوها را بر بازآرایی نظم منطقه‌ای غرب آسیا مورد تحلیل قرار دهد.

این پژوهش از حیث هدف، کاربردی و از نظر رویکرد، توصیفی تحلیلی با جهت‌گیری آینده‌پژوهانه است. گردآوری داده‌ها به شیوه اسنادی و با استفاده از منابع علمی و تحلیلی صورت گرفته و در فرآیند تحلیل، با شناسایی و طبقه‌بندی پیشران‌های مؤثر در سه سطح درون‌محوری، منطقه‌ای و بین‌المللی، از منطق سناریونویسی برای صورت‌بندی آینده‌های بدیل استفاده شده است. همچنین به‌منظور افزایش اعتبار تحلیلی سناریوها، از تکنیک طوفان فکری خبرگان بهره گرفته شده و یافته‌ها به‌صورت کیفی و تحلیلی تفسیر شده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر و با پررنگ‌تر شدن نقش محور مقاومت در تحولات غرب آسیا، آثار پژوهشی متعددی درباره ابعاد مختلف این پدیده شکل گرفته است. این مطالعات با وجود اشتراک در موضوع، از حیث زاویه نگاه و کانون تحلیل رویکردهای متفاوتی دارند؛ به‌طوری‌که برخی بر کارکردهای راهبردی آن در سطح منطقه تمرکز کرده‌اند و برخی دیگر به تبیین مفهومی یا روندهای آینده آن پرداخته‌اند. به همین دلیل، پیشینه موجود بر اساس نوع رویکرد تحلیلی آن‌ها دسته‌بندی شده که در ادامه ارائه می‌شود:

دسته ای از آثار به نقش راهبردی محور مقاومت در نظم منطقه‌ای، بازدارندگی و موازنه قدرت پرداخته‌اند. در میان پژوهش‌های داخلی، بخش قابل توجهی از مطالعات به بررسی کارکردهای راهبردی محور مقاومت در محیط امنیتی غرب آسیا پرداخته‌اند. در این چارچوب، آدمی با نگاهی ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد که محور مقاومت در بستر منازعات نامتقارن، به‌تدریج به شکل‌گیری نوعی بازدارندگی هویت‌محور انجامیده و از طریق هم‌افزایی میان بازیگران مختلف، نظم امنیتی موجود را با چالش مواجه ساخته است (آدمی، ۱٤۰٤). در همین مسیر، سیدی‌فرد، عنایتی و اسمعیلی نیز با تکیه بر رهیافت موازنه قدرت، بر نقش این محور در ایجاد نوعی الگوی جدید امنیت‌سازی در جنوب غرب آسیا تأکید کرده و آن را در بازآرایی ساختار امنیتی منطقه مؤثر می‌دانند (سیدی‌فرد، عنایتی و اسمعیلی، ۱٤۰۲). از زاویه‌ای نزدیک، بختیاری و همکاران با تمرکز بر ابعاد درون‌محوری،

نشان می‌دهند که اشتراکات ایدئولوژیک و منافع امنیتی مشترک، به تقویت انسجام و ارتقای توان راهبردی این شبکه انجامیده است (بختیاری، کامران، رامشت و واثق، ۱۴۰۲). همچنین جاسیز و رضاپور با بهره‌گیری از مفهوم نظم، محور مقاومت را در قالب نوعی الگوی بدیل برای نظم منطقه‌ای تحلیل کرده و بر ظرفیت آن در به چالش کشیدن ترتیبات مسلط تأکید دارند (جاسیز و رضاپور، ۱۴۰۱). در ادامه همین مسیر تحلیلی، خداوردی و نبوی و وزیریان، گل‌محمدی و علیزاده نشان می‌دهند که این محور به‌عنوان یکی از ارکان راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران، در تقویت بازدارندگی ناهمطراز و تغییر موازنه قوا در برابر بازیگران فرامنطقه‌ای نقش قابل توجهی ایفا می‌کند (خداوردی و نبوی، ۱۴۰۱؛ وزیریان، گل‌محمدی و علیزاده، ۱۴۰۰).

در کنار این آثار، در میان پژوهش‌های خارجی نیز می‌توان ردّ همین نگاه را مشاهده کرد. برای مثال، واستنیج و مابون محور مقاومت را به‌عنوان یکی از نیروهای در حال ظهور در بازتعریف نظم منطقه‌ای خاورمیانه معرفی کرده و بر نقش آن در شکل‌گیری ترتیبات جایگزین تأکید دارند (*Wastnidge & Mabon, 2024*). آندرسون نیز با رویکردی تاریخی–تحلیلی نشان می‌دهد که این محور در مواجهه با تهدیدات فرامنطقه‌ای توانسته است جایگاه خود را به‌عنوان یک بازیگر اثرگذار در معادلات امنیتی منطقه تثبیت کند (*Anderson, 2020*). همچنین مونز و بانک با تمرکز بر تحولات سوریه، ضمن اشاره به آسیب‌پذیری‌های این محور، بر اهمیت پیوندهای درونی آن در حفظ انسجام و تداوم نقش‌آفرینی‌اش در موازنه‌های منطقه‌ای تأکید می‌کنند (*Moniz & Bank, 2012*).

دسته ای دیگر از مطالعات انجام شده، تحولات محیطی، پیشران‌ها و رخدادهای منطقه‌ای مؤثر بر آینده محور مقاومت را بررسی کرده‌اند. در کنار مطالعاتی که بر کارکردهای راهبردی محور مقاومت تمرکز داشته‌اند، بخشی دیگر از پژوهش‌ها به بررسی متغیرهای محیطی و روندهایی پرداخته‌اند که می‌توانند بر آینده این محور اثرگذار باشند. در میان آثار داخلی، پاشاقاسمی، دهشیری و حاجی‌مینه با تمرکز بر پیامدهای طوفان‌الاقصی، نشان می‌دهند که تحولات میدانی اخیر به‌ویژه در نسبت با امنیت ملی ایران، می‌تواند جایگاه و کارکرد محور مقاومت را دستخوش تغییر کند و بر معادلات منطقه‌ای اثر بگذارد (پاشاقاسمی، دهشیری و حاجی‌مینه، ۱۴۰۴). در همین راستا، دهقانیان و همکاران با بررسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، به این نکته اشاره دارند که تحولات اقتصادی–راهبردی در سطح منطقه، می‌تواند زمینه‌های جدیدی از رقابت و تغییر در موازنه‌های منطقه‌ای ایجاد

کرده و بر موقعیت محور مقاومت اثرگذار باشد (دهقانیان، زارعی، مقیسه و رادمهر، ۱٤۰٤). همچنین مقومی با تحلیل نزدیکی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، این روند را یکی از متغیرهای مهم در تغییر موازنه قوا و افزایش فشارهای امنیتی بر محور مقاومت ارزیابی می‌کند (مقومی، ۱٤۰٤). در سطحی دیگر، نیاکویی و امانی با تمرکز بر سیاست خارجی آمریکا در قبال اسرائیل، نشان می‌دهند که جهت‌گیری‌های واشنگتن نیز به‌عنوان یک عامل فرامنطقه‌ای، در شکل‌دهی به محیط امنیتی و آینده تحولات مرتبط با محور مقاومت نقش دارد (نیاکویی و امانی، ۱٤۰۳). افزون بر این، شاپوری با تأکید بر بحران‌های اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی در منطقه، این متغیرها را از جمله عوامل تضعیف‌کننده ظرفیت‌های محور مقاومت معرفی می‌کند (شاپوری، ۱۳۹۹).

در میان پژوهش‌های خارجی نیز توجه به پیشران‌ها و روندهای اثرگذار بر آینده این محور به‌خوبی قابل مشاهده است. برای نمونه، گلومبیتزا با رویکردی گفتمانی نشان می‌دهد که پیوند میان مسئله فلسطین و گفتمان مقاومت، همچنان یکی از عوامل اصلی در تداوم و تحول نقش منطقه‌ای ایران و محور مقاومت به‌شمار می‌آید (*Glombitza, 2026*). مازاناشویلی نیز با تمرکز بر ابعاد ژئوپلیتیکی نقش ایران، بر تأثیر تحولات منطقه‌ای و شبکه‌های همسو با ایران در قالب محور مقاومت بر معادلات امنیتی فرامنطقه‌ای تأکید دارد (*Mazanashvili, 2025*). همچنین انوتی و فلمینگ با تحلیل عملیات طوفان‌الاقصی، آن را در چارچوب رقابت‌های کلان قدرت و تغییر الگوهای نظم منطقه‌ای ارزیابی کرده و نقش بازیگران غیردولتی را در این روند برجسته می‌سازند (*Anouti & Fleming, 2025*). در ادامه، شریف و ابراهیمی با تمرکز بر شرایط تضعیف محور مقاومت، نشان می‌دهند که فشارهای بیرونی و تحولات محیطی می‌تواند به بازتنظیم راهبردهای منطقه‌ای ایران و تغییر در مسیر آینده این محور منجر شود (*Sharif & Ebrahimi, 2025*).

مرور پیشینه‌های موجود نشان می‌دهد که مطالعات محور مقاومت عمدتاً بر دو محور متمرکز بوده‌اند: تبیین نقش راهبردی این محور در بازدارندگی و نظم منطقه‌ای، و بررسی روندها و متغیرهای مؤثر بر تحولات آن. با وجود ارزش این پژوهش‌ها در تحلیل وضعیت موجود و شناسایی برخی پیشران‌ها، اغلب آن‌ها فاقد رویکردی آینده‌پژوهانه و سناریومحور بوده و کمتر به پیوند نظام‌مند میان پیشران‌های چندسطحی و آینده‌های بدیل محور مقاومت پرداخته‌اند. ازاین‌رو، نوآوری مقاله حاضر در آن است که با بهره‌گیری از رویکرد آینده‌پژوهی، پیشران‌های مؤثر بر آینده محور

مقاومت را در ســـطوح درون‌محوری، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌صـــورت یکپارچه تحلیل کرده و با صورت‌بندی سناریوهای بدیل، پیامدهای هر یک را برای نظم منطقه‌ای غرب آسیا تبیین می‌کند.

۲. مفهوم شناسی و مبانی نظری پژوهش

۲-۱. مفهوم محور مقاومت

محور مقاومت در این پژوهش به‌عنوان شـــبکه‌ای فراملی از بازیگران دولتی و غیردولتی تعریف می شود که در بستر تحولات پس از انقلاب اسلامی ایران و در واکنش به ساختارهای سلطه در غرب آسیا شکل گرفته است. این محور برخلاف ائتلاف‌های کلاسیک، بر پایه اشتراکات هویتی، ادراک مشترک از تهدید و هم‌پوشانی منافع راهبردی تکوین یافته و از همین‌رو ماهیتی شبکه‌ای و غیرمتمرکز دارد (کدیور، ۱۳۷٤: ۹۸-۹۹). در این چارچوب، «مقاومت» صرفاً به کنش نظامی محدود نمی شود، بلکه به‌مثابه یک گفتمان سیاسی فرهنگی مبتنی بر نفی سلطه، حمایت از ملت‌های تحت فشار و تلاش برای بازتعریف جایگاه جهان اسلام در نظام بین‌الملل قابل فهم است (محمودی‌رجا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵). بر این اساس، محور مقاومت را می‌توان نوعی پیکربندی ژئوپلیتیکی هویتی دانست که در پی تغییر موازنه قدرت در غرب آسیاست.

۲-۲. مفهوم نظم منطقه‌ای

نظم منطقه‌ای به الگویی از توزیع قدرت، تعاملات و قواعد حاکم بر روابط بازیگران در یک حوزه جغرافیایی اطلاق می‌شـــود که علاوه بر مؤلفه‌های مادی، متأثر از عوامل هنجاری و ادراکی نیز هست (*Farrell, 2019: 25*). در غرب آسیا، این نظم ماهیتی سیال و رقابتی دارد و در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از گذار از آرایش غرب‌محور به ساختاری چندسطحی و چندبازیگره در آن مشاهده می‌شـــود؛ ســـاختاری که در آن، بازیگران شـــبکه‌ای همچون محور مقاومت نقش فزاینده‌ای در شکل‌دهی به معادلات امنیتی و سیاسی ایفا می‌کنند (*Wastnidge & Mabon, 2023: 962-960*).

۲-۳. مفهوم آینده‌پژوهی و سناریونویسی

با توجه به پیچیدگی محیط منطقه‌ای، تحلیل آینده محور مقاومت نیازمند رویکردی فراتر از توصیف وضعیت موجود است. آینده‌پژوهی آینده را نه امری قطعی، بلکه مجموعه‌ای از مسیرهای بدیل تلقی می‌کند (*Bell, 2003: 2*). در این چارچوب، سناریونویسی به‌عنوان ابزار اصلی، امکان

صورت‌بندی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب را بر ا ساس پی شران‌ها و عدم‌قطعیت‌های کلیدی فراهم می‌سازد (سمیعی اصفهانی، شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹٤: ۲۰۳). بر این اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر این رویکرد، آینده محور مقاومت را در قالب سناریوهای بدیل تحلیل می‌کند.

۳. مبانی نظری؛ نظریه واقع‌گرایی تدافعی

برای تحلیل رفتار و تحولات محور مقاومت در غرب آ سیا، انتخاب چارچوب نظری منسجم و متنا سب با ماهیت م سئله ضرورتی ا سا سی دارد. با توجه به آنکه این پدیده در ب ستر رقابت‌های امنیتی، موازنه های منطقه‌ای و ادراک تهدید شـــکل گرفته، نظریه «واقع‌گرایی تدافعی» به‌عنوان چارچوب اصلی این پژوهش انتخاب شده است.

واقع‌گرایی تدافعی به‌عنوان شاخه‌ای از نوواقع‌گرایی، بر این فرض بنیادین ا ستوار ا ست که نظام بین‌الملل ماهیتی آنارشـــیک دارد و در غیاب مرجع اقتدار مرکزی، دولت‌ها برای حفظ بقا و امنیت خود ناگزیر از اتکا به سازوکار «خودیاری» ه ستند (*Waltz, 1979: 12*). در چنین ف ضایی، هدف اصـــلی بازیگران نه ســـلطه‌جویی، بلکه حفظ امنیت و جلوگیری از تهدید اســـت؛ ازاین‌رو انباشـــت بیش‌ازحد قدرت نه‌تنها امنیت‌آفرین نیســـت، بلکه می‌تواند موجب برانگیخته شـــدن واکنش‌های موازنه‌جویانه سایر بازیگران شود (*Waltz, 1979: 58-69*).

در امتداد این منطق، مفهوم «موازنه تهدید» نشـــان می‌دهد که رفتار ائتلافی دولت‌ها بیش از آنکه تابع توزیع صرف قدرت با شد، تابع ادراک تهدید از سوی بازیگران ا ست؛ تهدیدی که بر ا ساس عواملی همچون توان نظامی، نزدیکی جغرافیایی، ظرفیت آفندی و نیات تهاجمی شـــکل می‌گیرد (*Walt, 1987: 147-151*). بنابراین، ائتلاف‌ها در محیط‌های ناامن، عمدتاً ماهیتی تدافعی یافته و در جهت مهار تهدیدات مشترک شکل می‌گیرند.

بر این اســـاس، می‌توان شـــکل‌گیری و تداوم محور مقاومت را در چارچوب «ائتلاف‌ســـازی تدافعی» تحلیل کرد. این محور نه به‌مثابه یک پروژه تو سعه‌طلبانه، بلکه به‌عنوان پا سخی به تهدیدات ادراک شده از سوی بازیگرانی چون ایالات متحده و رژیم صهیونی ستی قابل فهم ا ست. در چنین چارچوبی، همگرایی میان اعضای محور مقاومت تابعی از شدت تهدیدات محیطی ا ست؛ به‌گونه‌ای که افزایش سطح تهدید، به تقویت انسجام و همکاری درون‌محوری می‌انجامد.

در پیوند با این تحلیل، مفاهیم «موازنه قدرت» و «بازدارندگی» نیز به‌عنوان ابزارهای عملیاتی واقع‌گرایی تدافعی، نقش مهمی در تبیین رفتار این محور ایفا می‌کنند. بازدارندگی به‌عنوان وجه پویای موازنه، بر این فرض استوار است که افزایش هزینه‌های اقدام برای رقیب، می‌تواند از بروز رفتار تهاجمی جلوگیری کند. ازاین‌رو تقویت ظرفیت‌های نظامی، شبکه‌ای و عملیاتی در محور مقاومت را می‌توان در راستای ایجاد بازدارندگی ناهمطراز تحلیل کرد. با این حال، اذعان به این نکته ضروری است که واقع‌گرایی تدافعی، به‌رغم توان بالای خود در تبیین ابعاد مادی و امنیتی رفتار محور مقاومت، در توضیح کامل مؤلفه‌های هویتی، ایدئولوژیک و گفتمانی آن با محدودیت‌هایی مواجه است. ازاین‌رو در این پژوهش، این ابعاد به‌صورت تکمیلی و در چارچوب متغیرهای زمینه‌ای مورد توجه قرار گرفته‌اند، بی‌آنکه به ایجاد پراکندگی در چارچوب نظری منجر شوند.

بر پایه این چارچوب، الگوی تحلیلی پژوهش بر این فرض استوار است که مجموعه‌ای از پیشران‌های چندسطحی (درون‌محوری، منطقه‌ای و بین‌المللی) از طریق تأثیرگذاری بر ادراک تهدید، موازنه قدرت و الگوهای ائتلافی، به شکل‌گیری مسیرهای متفاوتی از آینده محور مقاومت منجر می‌شوند که در قالب سناریوهای بدیل قابل صورت‌بندی هستند.

٤. پیشران‌های مؤثر بر آینده محور مقاومت در غرب آسیا

تحولات شتابان نظام بین‌الملل، از بازتوزیع قدرت جهانی تا تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، آینده غرب آسیا را با سطح بالایی از عدم‌قطعیت مواجه ساخته است. در چنین شرایطی، تحلیل آینده محور مقاومت به‌عنوان یکی از بازیگران اثرگذار منطقه، نیازمند رویکرد آینده‌پژوهی و تمرکز بر پیشران‌های اصلی تحولات است. بر این اساس، در این بخش مهم‌ترین پیشران‌های مؤثر بر آینده محور مقاومت در سه سطح درون‌محوری، منطقه‌ای و بین‌المللی شناسایی و بررسی می‌شود تا با تفکیک سطوح اثرگذاری، زمینه لازم برای صورت‌بندی سناریوهای آینده فراهم گردد.

٤-١. پیشران‌های درون‌محوری

آینده محور مقاومت تا حد زیادی تحت تأثیر عوامل درونی آن قرار دارد. پیشران‌های درون‌محوری، برخاسته از ساختار شبکه‌ای، هویت مشترک و روابط میان اعضا هستند و بر انسجام،

تاب‌آوری و توان کنشـــگری این محور اثر می‌گذارند. ازاین‌رو، فهم آینده محور مقاومت مســـتلزم توجه به ظرفیت‌های درونی آن در حفظ مشروعیت، هماهنگی و بازتولید راهبردی است.

الف. ایدئولوژی مقاومت و انسجام هویتی:

ایدئولوژی مقاومت را می‌توان بنیادی‌ترین عنصـــر همبســـتگی درونی محور مقاومت دانســـت. برخلاف ائتلاف‌های صـــرفاً مصـــلحت‌محور، این محور بر پایه مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های مشـــترک شـــکل گرفته که هویت جمعی اعضـــای آن را تعریف می‌کند؛ مفاهیمی همچون مقابله با سلطه، حمایت از فلسطین و نفی اشغالگری در مرکز این گفتمان قرار دارند (رضاخواه، ۱۳۹۲: ۱؛ پورحسن و رکابیان، ۱٤۰۰: ۲٥٤).

شواهد تجربی نشان می‌دهد که در شرایط فشار خارجی، این هویت نه‌تنها تضعیف نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد تقویت نیز می‌گردد؛ پدیده‌ای که در ادبیات به‌عنوان «انسجام هویتی واکنشی» شناخته می‌شود (*Nephew, 2018: 24–26*). هم‌سویی نسبی در گفتمان رهبران و بازتولید مستمر مفاهیم کلیدی مقاومت در رســـانه‌ها و نهادهای فرهنگی، به تثبیت این انســـجام کمک کرده اســـت (پورحسن و رکابیان، ۱٤۰۰: ۲٤٦–۲٥۲).

با این حال، این پیشران ماهیتی دوگانه دارد؛ به این معنا که در صورت بروز شکاف‌های گفتمانی یا تضـــعیف ظرفیت‌های بازتولید معنایی، می‌تواند به یکی از نقاط آســـیب‌پذیری محور تبدیل شـــود. از این‌رو، پایداری یا تضعیف انسجام هویتی، تأثیر مستقیمی بر مسیرهای آینده این محور خواهد داشت.

ب. روابط بین‌گروهی و همگرایی راهبردی:

کیفیت روابط میان بازیگران محور مقاومت، یکی دیگر از پیشـــران‌های کلیدی درون‌محوری است. این محور برخلاف ائتلاف‌های کلاسیک، ساختاری شبکه‌ای و غیرمتمرکز دارد و پیوند میان اعضای آن بیش از آنکه نهادی و رسمی باشد، مبتنی بر اعتماد و درک مشترک از تهدیدات است. در چنین ســـاختارهایی، ســـطح هماهنگی میان اجزا نقش تعیین‌کننده‌ای در کارآمدی کل شـــبکه دارد (*Arquilla & Ronfeldt, 2001: 12–15*).

بررسی رفتار بازیگران محور مقاومت در بحران‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که نوعی همگرایی راهبردی در مواجهه با تهدیدات مشترک شکل گرفته است. به‌گونه‌ای که اعضا با وجود تفاوت در اولویت‌ها، در بزنگاه‌های حســـاس واکنش‌هایی نســـبتاً هماهنگ و مکمل از خود نشـــان می‌دهند

(*Mansour, 2021: 6–14*). این هم‌سویی به‌ویژه در سطح گفتمانی و مواضع سیاسی قابل مشاهده است و نقش مهمی در حفظ انسجام شبکه‌ای ایفا می‌کند.

از منظر آینده‌پژوهی، تقویت این همگرایی می‌تواند به افزایش تاب‌آوری و کارآمدی محور مقاومت منجر شود. در مقابل تضعیف اعتماد متقابل یا بروز رقابت‌های درون‌محوری، ظرفیت کنش جمعی را کاهش داده و احتمال فرسایش تدریجی این شبکه را افزایش می‌دهد. بنابراین، روابط بین‌گروهی را باید یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در سناریوهای آینده این محور دانست.

٤-٢. پیشران‌های منطقه‌ای

آینده محور مقاومت تنها از درون این شبکه تعیین نمی‌شود، بلکه به‌طور مستقیم از محیط منطقه‌ای غرب آسیا نیز اثر می‌پذیرد. رقابت قدرت‌ها، تغییر ائتلاف‌ها و منازعات منطقه‌ای از مهم‌ترین پیشران‌هایی هستند که بر موازنه قدرت، الگوهای امنیتی و ظرفیت کنشگری بازیگران اثر گذاشته و مسیر آینده این محور را شکل می‌دهند.

الف. ژئوپلیتیک قدرت و امنیت در غرب آسیا:

ساختار امنیتی غرب آسیا در سال‌های اخیر بیش از گذشته به سوی رقابت چندلایه و سیال حرکت کرده است. در این فضا، ایران، عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی هر یک در پی آن‌اند که با تکیه بر ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، امنیتی و ائتلافی خود، آرایش قدرت منطقه را به سود خویش بازتعریف کنند (*Kamrava, 2018: 12*). در چنین محیطی، امنیت بازیگران به‌شدت به رفتار دیگران گره خورده و هر جابه‌جایی در موازنه‌ها می‌تواند آثار فوری بر کل منطقه بر جای بگذارد (*Buzan & Wæver, 2003: 45–48*).

برای محور مقاومت، این وضعیت از آن جهت اهمیت دارد که موقعیت و کارآمدی آن تا حد زیادی به نوع آرایش قدرت در منطقه وابسته است. از یک سو، تقویت همکاری‌های امنیتی میان ایران و بازیگران همسو، امکان ایجاد موازنه نامتقارن در برابر رقبای منطقه‌ای را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، شکل‌گیری محورهای جدید ضدایرانی و توسعه همکاری‌های امنیتی میان رژیم صهیونیستی و برخی دولت‌های عربی، می‌تواند فشار بیشتری بر این محور وارد کند (گوهری‌مقدم و اسماعیلی، ١٤٠٢: ٢٠٦؛ *Happell, 2021: 213*). بنابراین، ژئوپلیتیک قدرت و امنیت یکی از پیشران‌های اصلی در تعیین دامنه مانور، سطح بازدارندگی و افق آینده محور مقاومت به شمار می‌رود.

ب. ژئواکونومی و شبکه‌های اقتصادی منطقه‌ای:

یکی دیگر از پیشران‌های مؤثر در سطح منطقه‌ای، تحولات ژئواکونومیک غرب آسیا ست. در این سطح، اقتصاد دیگر فقط مسئله توسعه نیست، بلکه به ابزاری برای اعمال فشار، ایجاد وابستگی، یا ساختن شبکه‌های جایگزین قدرت تبدیل شده است (*Luttwak, 1990: 17*). تحریم‌ها، رقابت بر سر کریدورهای حمل‌ونقل و انرژی و تلاش برای کنترل مسیرهای تجاری و مالی، همگی در همین چارچوب قابل فهم‌اند (*Blackwill & Harris, 2016: 29*).

برای محور مقاومت، این پیشران اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا بخشی از فشارهای وارده بر این محور نه از مسیر تقابل مستقیم نظامی، بلکه از طریق محدودسازی اقتصادی و تلاش برای قطع پیوندهای درون‌منطقه‌ای صورت می‌گیرد (*Drezner, 2015: 765*). در مقابل، هر اندازه امکان شکل‌گیری شبکه‌های اقتصادی موازی، اتصال کریدورهای منطقه‌ای و افزایش وابستگی متقابل میان بازیگران همسو بیشتر شود، ظرفیت تاب‌آوری این محور نیز افزایش خواهد یافت. در این میان موقعیت عراق و سوریه به‌عنوان حلقه‌های واسط ارتباطی، در آینده ژئواکونومیک محور مقاومت نقشی تعیین‌کننده دارد (ذاکری‌نیا و فضلی، ۱٤۰۳: ۱۰۵).

٤-۳. پیشران‌های بین‌المللی

در کنار عوامل درون‌محوری و منطقه‌ای، آینده محور مقاومت به‌طور جدی از تحولات بین‌المللی نیز اثر می‌پذیرد. توزیع قدرت جهانی، تعامل قدرت‌های بزرگ، رژیم‌های تحریمی و روندهای ژئواکونومیک از مهم‌ترین پیشران‌هایی هستند که دامنه کنش، ظرفیت بازدارندگی و افق آینده این محور را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

الف. بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل:

یکی از مهم‌ترین پیشران‌های بین‌المللی، تغییر در آرایش قدرت جهانی و حرکت تدریجی از نظم تک‌قطبی به سمت وضعیتی متکثرتر است. اگر دهه ۱۹۹۰ دوران برتری کم‌رقیب ایالات متحده بود، در سال‌های اخیر نشانه‌های روشنی از کاهش توان آمریکا در اعمال هژمونی یک‌جانبه و افزایش وزن بازیگرانی چون ایران، چین و روسیه دیده می‌شود (*Ikenberry, 2018: 17*). این تحول برای محور مقاومت از آن جهت اهمیت دارد که هر اندازه ساختار نظام بین‌الملل از تمرکز قدرت فاصله بگیرد، امکان مانور بازیگران مخالف نظم آمریکامحور نیز افزایش می‌یابد.

در چنین شـــرایطی، محور مقاومت می‌تواند از شـــکاف‌ها و رقابت‌های میان قدرت‌های بزرگ بهره‌برداری بیشتری داشته باشد. کاهش تمرکز آمریکا بر غرب آسیا، درگیر شدن این کشور در رقابت‌های هم‌زمان در اروپا و شرق آسیا و افزایش حضور بازیگران رقیب، همگی می‌تواند بخشی از فشار ساختاری بر این محور را کاهش دهد. از این منظر، بازتوزیع قدرت جهانی را باید پیشرانی دانســت که مســتقیماً بر فرصــت‌های راهبردی و ظرفیت بقا و توســعه محور مقاومت اثر می‌گذارد (*Cox, 2012: 369*؛ *Zakaria, 2008*).

ب. رقابت و تعامل قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا

پیشــران مهم دیگر، الگوی حضــور و تعامل قدرت‌های بزرگ در خود منطقه غرب آســیاســت. ایالات متحده همچنان مهم‌ترین بازیگر مداخله‌گر در منطقه به شـــمار می‌رود و از طریق شـــبکه پایگاه‌های نظامی، پیمان‌های امنیتی و حمایت راهبردی از رژیم صهیونیستی، در شکل‌دهی به نظم امنیتی منطقه نقش دارد (*Gause, 2019*؛ *Sharp, 2025: 1*). در مقابل کشور روسیه به‌ویژه پس از مداخله در کشور سوریه، جایگاه خود را به‌عنوان بازیگری مؤثر در معادلات امنیتی غرب آسیا تثبیت کرده و کشور چین نیز با اتکا به ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی، به‌تدریج در حال افزایش نفوذ خود در منطقه است (*Russia Maritime Studies Institute, Davis, & Moss, 2019: 5-8*).

برای محور مقاومت، این رقابت چندلایه همزمان فرصت ساز و محدودکننده است. از یک سو، چندبازیگره شـــدن محیط منطقه‌ای از انحصـــار آمریکا می‌کاهد و فضـــای بیشـــتری برای کنشـــگری بازیگران مقاومت‌محور فراهم می‌آورد و از ســـوی دیگر، برخورد منافع قدرت‌های بزرگ می‌تواند پیچیدگی محیط راهبردی را افزایش داده و هزینه‌های کنش را بالا ببرد. به بیان دیگر، آینده محور مقاومت تا حد زیادی به این وابسته است که رقابت میان آمریکا، روسیه و چین در غرب آسیا به چه سمت‌وسویی حرکت کند و چه نوع ترتیباتی را در سطح منطقه ممکن یا ناممکن سازد.

۵. تحلیل سناریوهای آینده محور مقاومت در غرب آسیا

پس از شـناسـایی پیشـران‌های مؤثر بر آینده محور مقاومت، گام بعدی در چارچوب آینده‌پژوهی تدوین سـناریوهای بدیل اسـت. در این رویکرد، سـناریوها نه پیش‌بینی قطعی آینده، بلکه روایت‌هایی

منسجم از آینده‌های ممکن هستند که بر اساس ترکیب پیشران‌ها و عدم‌قطعیت‌های راهبردی شکل می‌گیرند.

۵-۱. سناریو مطلوب: جهان چندقطبی و محور مقاومت به‌عنوان ستون نظم جدید

سناریوی مطلوب به آینده‌ای اشاره دارد که بیشترین هم‌خوانی را با اهداف راهبردی و هویتی محور مقاومت داشته و در عین حال، در چارچوب تحولات ساختاری نظام بین‌الملل قابل تحقق است.

این سناریو بر فرض گذار تدریجی نظام بین‌الملل از نظم تک‌قطبی به سوی چندقطبی استوار است؛ گذاری که شواهد آن در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی قابل مشاهده است. داده‌های اقتصادی جهانی نشان می‌دهد که سهم اقتصادهای نوظهور به‌طور معناداری افزایش یافته و مرکز ثقل اقتصاد جهانی در حال انتقال از غرب به سایر مناطق است.

جدول ۱: سهم اقتصادهای پیشرفته و اقتصادهای نوظهور از تولید ناخالص جهانی بر اساس برابری قدرت خرید *(PPP)*

گروه اقتصادی	سهم از تولید ناخالص جهانی (درصد)
اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه	*61.46*
اقتصادهای پیشرفته	*38.54*
مجموع جهان	*100*

منبع: *International Monetary Fund (IMF), World Economic Outlook Database, 2025*

این جابه‌جایی در توزیع قدرت اقتصادی، یکی از پایه‌های تجربی شکل‌گیری نظم چندقطبی محسوب می‌شود و زمینه‌های ژئواکونومیک بازتعریف قدرت در نظام بین‌الملل را فراهم می‌کند. در سطح امنیتی نیز، کاهش توان ایالات متحده در اعمال اراده یک‌جانبه (از جمله در افغانستان و غرب آسیا) نشان‌دهنده فرسایش هژمونی آن است. این روند مطابق با منطق موازنه قدرت، به افزایش رفتارهای موازنه‌جویانه و شکل‌گیری ترتیبات جدید امنیتی انجامیده است (سعیدی‌راد و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۸).

در چنین بستری، محور مقاومت به‌تدریج از یک بازیگر صرفاً امنیتی به یک کنشگر ساختاری در نظم منطقه‌ای تبدیل می‌شود. پایداری شبکه‌ای این محور در برابر فشارهای نظامی و اقتصادی، نشان‌دهنده نوعی «قدرت شبکه‌ای» است که بر انعطاف و پیوندهای فراملی استوار است (*Mansour*

et al., 2025: 15). توسعه شبکه‌های اقتصادی و کاهش وابستگی به یک منبع واحد، این محور را به سمت نوعی خودبازسازی ساختاری سوق داده است (*Mansour et al., 2025: 16-22*). هم‌زمان، تعمیق روابط ایران با قدرت‌های شرقی مانند چین و روسیه و حضور در سازوکارهای چندجانبه، بیانگر تلاش برای انطباق با نظم در حال ظهور است (*Carteny & Pizzolo, 2022*). این روند، امکان موازنه‌سازی و کاهش فشارهای ساختاری غرب را فراهم می‌کند.

در این سناریو، ایالات متحده همچنان بازیگر مهمی باقی می‌ماند، اما توان شکل‌دهی یک‌جانبه به نظم منطقه‌ای را از دست می‌دهد. پیامد این وضعیت، تضعیف موقعیت اسرائیل به‌عنوان بازوی منطقه‌ای هژمونی آمریکاست. شواهدی از شکاف در روابط آمریکا و اسرائیل و افزایش فشارهای بین‌المللی بر این رژیم قابل مشاهده است (اسماعیلی و حسینی یزدی، ۱۴۰۳: ۳۸۸). در نتیجه، مسئله فلسطین از یک بحران امنیتی به یک مسئله سیاسی حقوقی جهانی بازتعریف می‌شود. در این چارچوب، محور مقاومت می‌تواند با تکیه بر مشروعیت گفتمانی خود، راه‌حل‌هایی مانند حق تعیین سرنوشت را در سطح بین‌المللی مطرح کند (رجبی، ۱۴۰۰: ۳۰).

تحولات اخیر منطقه‌ای (بروز جنگ مجدد میان ایران و رژیم صهیونیستی) را می‌توان به‌مثابه نشانه‌هایی از تشدید روند گذار به نظم چندقطبی تلقی کرد؛ روندی که در آن، افزایش هزینه‌های راهبردی درگیری برای ایالات متحده و متحدانش، محدودیت در اعمال هژمونی یک‌جانبه و فعال‌شدن سازوکارهای موازنه‌جویانه بیش از پیش نمایان شده است. در این چارچوب، ایران به‌عنوان بازیگر کلیدی محور مقاومت، نقش فزاینده‌ای در معادلات امنیتی و ژئوپلیتیکی غرب آسیا ایفا می‌کند و در کنار آن، سایر اعضای این محور در قالب یک ساختار شبکه‌ای، به توزیع و تقویت قدرت منطقه‌ای کمک می‌کنند. هم‌زمان، اهمیت ژئواکونومیک گذرگاه‌های راهبردی نظیر تنگه هرمز و باب‌المندب نیز افزایش یافته و امکان تأثیرگذاری بر جریان انرژی و تجارت جهانی را به یکی از مؤلفه‌های مهم در بازتعریف موازنه قدرت تبدیل کرده است. برآیند این تحولات، حاکی از شکل‌گیری تدریجی نظمی است که در آن، نقش بازیگران منطقه‌ای در مقایسه با گذشته تقویت شده و زمینه برای ایفای نقش مؤثرتر محور مقاومت در ساختار آینده منطقه فراهم می‌شود. در مجموع، این سناریو نشان می‌دهد که در صورت تداوم روندهای کنونی (از جمله فرسایش هژمونی آمریکا و تقویت قدرت‌های غیرغربی) محور مقاومت می‌تواند به یکی از ارکان نظم جدید منطقه‌ای

تبدیل شـود؛ نظمی که در آن، این محور علاوه بر نقش امنیتی، کارکردی سـیاسـی و سـاختاری در بازتعریف موازنه قدرت ایفا خواهد کرد.

۵-۲. سناریو محتمل اول: توازن شکننده و بازدارندگی متقابل

در این سناریو، آینده محور مقاومت در چارچوب تداوم و ضعیت موجود و شکل‌گیری نوعی توازن ناپایدار در غرب آسـیا تحلیل می‌شـود. برآیند هم‌زمان فشـارهای سـاختاری و ظرفیت‌های بازدارنده، و ضعیتی را رقم می‌زند که در آن هیچ‌یک از طرف‌های منازعه قادر به کسب برتری قاطع نبوده و تقابل‌ها در سطحی محدود و مدیریت‌شده ادامه می‌یابد.

در چنین شـرایطی، هزینه‌های بالای درگیری گسـترده موجب می‌شـود منازعه در قالب الگوی «مدیریت شده و محدود» ا ستمرار یابد. شواهد تجربی از تحولات میدانی در غزه، لبنان، سوریه و عراق نشان می‌دهد که علی‌رغم تداوم تنش‌ها، درگیری‌ها عمدتاً در سطحی کنترل‌شده باقی مانده‌اند و از تبدیل شدن به جنگی فراگیر جلوگیری شده است (قیطاسی، احمدی‌نژاد و موسوی‌تبار، ۱۴۰۳: ۲۴۰). این وضـعیت را می‌توان در چارچوب مفهوم «منطقه خاکسـتری» تحلیل کرد؛ فضـایی میان صلح و جنگ که در آن، بازیگران با بهره‌گیری از ابزارهای ترکیبی (اعم از اقدامات امنیتی، سایبری، اقتصـادی و اطلاعاتی) در پی پیشـبرد اهداف خود بدون عبور از آسـتانه جنگ تمام‌عیار هسـتند (*Galang, 2021; Eisenstadt, 2021: 78*). در چنین چارچوبی، نوعی بازدارندگی متقابل شکل می‌گیرد که در آن، هر دو طرف از توان واردسازی هزینه برخوردارند، اما هم‌زمان نسبت به پیامدهای تشدید درگیری نیز آسیب‌پذیرند.

محور مقاومت با وجود فشارهای اقتصادی و تحریمی، از طریق توسعه ظرفیت‌های نامتقارن و شبکه‌ای، سطحی از بازدارندگی ایجاد کرده است که مانع اقدام قاطع طرف مقابل می‌شود. در مقابل، ایالات متحده و متحدانش نیز به‌دلیل هزینه‌های سـیاسـی و راهبردی، از ورود به جنگ گسـترده اجتناب می‌کنند. در نتیجه، تقابل‌ها عمدتاً در قالب حملات محدود، عملیات‌های هدفمند و نمایش قدرت باقی می‌مانند و به سطحی ساختارشکن ارتقا نمی‌یابند.

در این سـناریو، راهبرد «فشـار مداوم بدون جنگ» به‌عنوان رویکرد غالب طرف مقابل عمل می‌کند؛ رویکردی که با اسـتفاده از تحریم‌ها، عملیات اطلاعاتی، ترورهای هدفمند و حمایت از بازیگران رقیب، در پی فرسـایش تدریجی ظرفیت‌های محور مقاومت اسـت (*Bergman, 2018*).

در برابر، محور مقاومت نیز با اتخاذ راهبرد «پاسخ کنترل‌شده»، از طریق اقدامات محدود نظامی و تقویت عمق راهبردی، تلاش می‌کند بازدارندگی خود را حفظ کند (امامیان و نیلفروشان، ۱۴۰۲: ۲۳). ویژگی مهم این سناریو، انتقال بخشی از منازعه به عرصه‌های غیرنظامی و ترکیبی است؛ به‌گونه‌ای که جنگ اقتصادی، نبرد روایت‌ها، عملیات سایبری و فشارهای دیپلماتیک، نقش فزاینده‌ای در مقایسه با تقابل نظامی مستقیم پیدا می‌کنند. گزارش‌های مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی نیز نشان می‌دهد که الگوی امنیتی منطقه در سال‌های اخیر بر پایه تداوم رقابت همراه با اجتناب از جنگ فراگیر شکل گرفته است؛ وضعیتی که بیانگر تثبیت نوعی بازدارندگی متقابل و توازن شکننده در محیط امنیتی غرب آسیاست (*IISS, 2023–2024*).

در مجموع، سناریوی «توازن شکننده و بازدارندگی متقابل» تصویری از پایداری نسبی و ضعیف موجود ارائه می‌دهد؛ وضعیتی که در آن، نه پیروزی قاطعی حاصل می شود و نه شکست نهایی، بلکه آینده منطقه در چارچوب مدیریت بحران، فرسایش تدریجی و بازتولید توازن‌های ناپایدار شکل می‌گیرد.

۵-۳. سناریو محتمل دوم: خودکفایی و استقلال تمدنی محور مقاومت

تجربه چهار دهه اخیر نشان داده است که فشارهای خارجی، به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های فناورانه و انزوای مالی، تنها ابزار مهار نبوده بلکه به‌تدریج محور مقاومت را به بازاندیشی در الگوی بقا و توسعه سوق داده است. در این چارچوب، خوداتکایی نه یک شعار سیاسی، بلکه ضرورتی ساختاری تلقی می شود (پورحسن و رکابیان، ۱۴۰۰: ۲۴۹). بر این اساس، محور مقاومت به‌تدریج از وابستگی راهبردی به قدرت‌های بیرونی فاصله گرفته و بر تقویت ظرفیت‌های درونی تمرکز می‌کند.

در این سناریو، اقتصاد مقاومتی صرفاً به معنای تاب‌آوری در برابر تحریم‌ها نیست، بلکه ناظر بر بازسازی ساختارهای تولید، توزیع و مصرف بر پایه منابع داخلی، شبکه‌های منطقه‌ای همسو و مشارکت اجتماعی است (پورحسن و رکابیان، ۱۴۰۰: ۲۴۹). برخی شواهد نیز نشان می‌دهد که بازیگران این محور به سمت توسعه صنایع بومی، کاهش وابستگی به واردات حیاتی و ایجاد سازوکارهای مالی جایگزین حرکت کرده‌اند؛ روندی که اگرچه پرهزینه و زمان‌بر است، اما امکان استمرار کنشگری مستقل را افزایش می‌دهد. هم‌زمان، سرمایه‌گذاری در علم و فناوری بومی به یکی

از ارکان این مسیر تبدیل می‌شود. تجربه توسعه فناوری‌های دفاعی، سایبری، انرژی و ارتباطات نشان داده است که محدودیت‌های خارجی می‌تواند محرک نوآوری درون‌زا باشد و مقاومت را از بازیگری واکنشی به کنشگری خلاق در تولید قدرت سخت و نرم تبدیل کند (*Mansour, Al-Shakeri and Haid, 2025, pp. 16-22*). در این میان، روابط با قدرت‌هایی چون چین و روسیه نیز بیشتر ماهیتی ابزاری و موقعیتی خواهد داشت تا وابستگی ساختاری بلندمدت.

در مجموع، سناریوی «خودکفایی و استقلال تمدنی محور مقاومت» بر این فرض استوار است که تداوم فشارهای بیرونی می‌تواند مسیر منازعه را از سطح صرفاً امنیتی به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و نهادی منتقل کند؛ جایی که بقا و موفقیت بیش از هر چیز به توان نهادسازی، مشروعیت اجتماعی و ظرفیت‌های درونی وابسته خواهد بود (*Acharya, 2018; Pye, 1992*).

۵-٤. سناریو ممکن: بازگشت کامل نظم سلطه و فروپاشی شبکه مقاومت

در این سناریو، نظم مسلط جهانی با بهره‌گیری از قدرت سخت، فشارهای ساختاری و مداخلات غیرمستقیم، شبکه مقاومت را تضعیف کرده و ترتیبات امنیتی غرب آسیا را ذیل سلطه ایالات متحده و اسرائیل بازسازی می‌کند. تحقق این وضعیت، حاصل انباشت فشارهایی است که ظرفیت بقا و انسجام محور مقاومت را فرسوده می‌سازد. مسیر نخست، راهبرد «فرسایش تدریجی پیرامونی» است؛ بدین معنا که با افزایش هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی ارتباط با ایران، پیوندهای میان اعضای محور مقاومت تضعیف می‌شود. تحریم‌های گسترده، تروریستی‌انگاری بازیگران مقاومت و فشار بر دولت‌های میزبان در همین چارچوب قابل تحلیل است (*Jakes, Wong and Barnes, 2020*؛ غفوری، ۱۳۹۹: ۷۰). در این روند، قطع منابع مالی، اختلال در خطوط لجستیکی و حذف رهبران میانی، به زوال تدریجی توان کنشگری و کاهش پایگاه اجتماعی مقاومت می‌انجامد (غفاری هشجین، محمدی و نیکونهاد، ۱٤۰۰: ۳۷).

مسیر دوم، تمرکز مستقیم فشارها بر ایران به‌عنوان کانون مرکزی محور مقاومت و ایجاد بحران داخلی فراگیر است که می‌تواند پیوندهای راهبردی، مالی و نمادین این شبکه را از هم بگسلد. پیامد مشترک هر دو مسیر، بازگشت نظم امنیتی مبتنی بر سلطه، حاشیه‌رفتن مسئله فلسطین و وابستگی بیشتر دولت‌های منطقه‌ای است؛ هرچند چنین نظمی نیز ماهیتی تحمیلی و ناپایدار خواهد داشت و احتمال ظهور اشکال جدید مقاومت را از میان نخواهد برد. ازاین‌رو، این سناریو بیش از آنکه

پیش‌بینی باشد، هشداری راهبردی درباره اهمیت انسجام داخلی، کارآمدی نهادی و حفظ پیوند میان مرکز و پیرامون محور مقاومت است.

جدول ۲: چارچوب مقایسه‌ای سناریوهای آینده محور مقاومت و پیامدهای نظم منطقه‌ای در غرب آسیا

سناریو	ویژگی‌های اصلی	وضعیت محور مقاومت	وضعیت نظم منطقه‌ای غرب آسیا	پیامدهای کلیدی
سناریوی مطلوب: جهان چندقطبی و محور مقاومت به‌عنوان ستون نظم جدید	گذار تدریجی نظام بین‌الملل از نظم تک‌قطبی به چندقطبی؛ کاهش هژمونی آمریکا؛ افزایش نقش قدرت‌های شرقی و بازیگران شبکه‌ای	تبدیل محور مقاومت از بازیگر صرفاً امنیتی به کنشگر مؤثر سیاسی–راهبردی؛ تقویت انسجام شبکه‌ای و مشروعیت منطقه‌ای	شکل‌گیری نظم منطقه‌ای جدید مبتنی بر موازنه چندسطحی قدرت و کاهش انحصار غرب	افزایش نقش ایران در معادلات منطقه‌ای؛ تقویت پیوندهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی مقاومت؛ بازگشت مسئله فلسطین به کانون سیاست جهانی؛ افزایش نقش تنگه هرمز و باب‌المندب در نظم ژئواکونومیک جدید
سناریوی محتمل اول: توازن شکننده و بازدارندگی متقابل	تداوم وضعیت گذار در نظام جهانی؛ نبود قدرت مسلط بلامنازع؛ استمرار رقابت‌های کنترل‌شده	حفظ ظرفیت بازدارندگی و نفوذ منطقه‌ای همراه با فشارهای مستمر اقتصادی، امنیتی و سیاسی	بازتولید توازن ناپایدار در غرب آسیا؛ تداوم درگیری‌های محدود و مدیریت‌شده	افزایش جنگ‌های ترکیبی و منطقه خاکستری؛ تداوم تحریم‌ها و فشارهای فرسایشی؛ اجتناب بازیگران از جنگ فراگیر به دلیل هزینه‌های بالا
سناریو محتمل دوم: خودکفایی و استقلال تمدنی محور مقاومت	تداوم فشارهای خارجی، کاهش اتکا به قدرت‌های بیرونی، تقویت اقتصاد مقاومتی، توسعه فناوری	حفظ بقا و انسجام از طریق ظرفیت‌های درونی، افزایش تاب‌آوری، حرکت از کنشگری واکنشی به کنشگری خلاق و مستقل	شکل‌گیری نظمی نیمه‌مستقل و چندلایه با کاهش نفوذ بیرونی و افزایش نقش بازیگران بومی	افزایش تاب‌آوری در برابر تحریم‌ها، تقویت مشروعیت اجتماعی، رشد توان فناورانه، انتقال منازعه از سطح نظامی به عرصه اقتصادی و نهادی

	بومی، نهادسازی اجتماعی و اقتصادی			
سناریوی ممکن: بازگشت کامل نظم سلطه و فروپاشی شبکه مقاومت	هم‌زمانی بحران‌های داخلی و فشارهای خارجی؛ تشدید مداخلات نظام سلطه	تضعیف تدریجی یا فروپاشی شبکه‌ای محور مقاومت؛ قطع پیوند میان مرکز و پیرامون	بازسازی نظم امنیتی غرب‌محور با محوریت آمریکا و اسرائیل	حاشیه‌رفتن مسئله فلسطین؛ افزایش وابستگی امنیتی دولت‌های منطقه؛ کاهش قدرت بازیگران غیردولتی مقاومت؛ شکل‌گیری ثباتی شکننده و تحمیلی

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش انجام شد که آینده محور مقاومت در غرب آسیا تحت تأثیر چه پیشران‌هایی شکل می‌گیرد و این پیشران‌ها چه سناریوهایی را برای آینده نظم منطقه‌ای رقم خواهند زد. بر همین اساس، با بهره‌گیری از رویکرد آینده‌پژوهی و روش سناریونویسی، مجموعه‌ای از پیشران‌های مؤثر در سه سطح درون‌محوری، منطقه‌ای و بین‌المللی شناسایی و بر پایه آن‌ها سناریوهای بدیل آینده ترسیم شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که آینده محور مقاومت را نمی‌توان صرفاً بر مبنای قدرت نظامی یا تقابل‌های مقطعی توضیح داد، بلکه این آینده حاصل تأثیر متقابل متغیرهایی چون تحول در ساختار نظم جهانی، تغییر موازنه‌های ژئوپلیتیکی، ظرفیت‌های بازدارندگی نامتقارن، میزان انسجام شبکه‌ای بازیگران مقاومت و توان انطباق آن‌ها با تحولات اقتصادی و سیاسی منطقه است.

تحلیل سناریوها نشان داد که اگرچه آینده‌های متفاوتی از توازن شکننده تا بازگشت نظم سلطه قابل تصور است، اما روندهای جاری نظام بین‌الملل بیش از گذشته زمینه را برای تقویت سناریوی «جهان چندقطبی و محور مقاومت به‌عنوان ستون نظم جدید» فراهم کرده‌اند. فرسایش تدریجی هژمونی ایالات متحده، گسترش نقش قدرت‌های غیرغربی، کاهش کارآمدی مداخلات مستقیم نظامی، و افزایش نقش بازیگران شبکه‌ای در معادلات منطقه‌ای، همگی بیانگر آن‌اند که نظم غرب‌محور پیشین با چالش‌های ساختاری روبه‌رو شده است. در این میان، محور مقاومت توانسته

است با حفظ پیوستگی شبکه‌ای، توسعه ظرفیت‌های بازدارندگی و گسترش عمق ژئوپلیتیکی خود، از جایگاه یک بازیگر صـــرفاً امنیتی فراتر رفته و به یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در بازتعریف ترتیبات منطقه‌ای تبدیل شود.

همچنین تحولات اخیر منطقه، به‌ویژه افزایش ســـطح رویارویی مســـتقیم میان ایران و رژیم صهیونیستی، تشدید بحران‌های امنیت انرژی و برجسته شدن اهمیت ژئوپلیتیکی گذرگاه‌هایی چون تنگه هرمز و باب‌المندب، نشـان داد که معادلات قدرت در غرب آسـیا وارد مرحله‌ای جدید شـده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در نظم در حال ظهور، کنترل مسیرهای انرژی، توان ایجاد بازدارندگی اقتصـــادی و ظرفیت تأثیرگذاری بر امنیت تجارت جهانی، به اندازه قدرت نظامی در شـــکل‌دهی به موازنه‌های منطقه‌ای اهمیت یافته‌اند. از این منظر، محور مقاومت تنها یک ائتلاف امنیتی نیســـت، بلکه به‌تدریج در حال تبدیل‌شـــدن به بخشـــی از فرآیند بازآرایی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک غرب آسیاست.

در عین حال، پژوهش نشان داد که تحقق سناریوی مطلوب، بیش از هر چیز به متغیرهای درونی وابسته است. حفظ انسجام هویتی و راهبردی، جلوگیری از فرسایش اجتماعی و اقتصادی، تقویت هماهنگی میان اجزای شبکه مقاومت و توان مدیریت بحران‌های پیچیده، از مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند مسـیر آینده این محور را تعیین کنند. بر همین اســـاس، بقای محور مقاومت صـــرفاً به تداوم تقابل با بازیگران رقیب وابسته نیست، بلکه به میزان توانایی آن در تبدیل ظرفیت‌های میدانی به نظم سیاسی، اقتصادی و نهادی پایدار بستگی دارد.

نوآوری این پژوهش نیز در آن اســـت که با عبور از تحلیل‌های خطی و تک‌عاملی، تلاش کرده است آینده محور مقاومت را در قالب یک پدیده شبکه‌ای، چندسطحی و پویا تحلیل کند؛ پدیده‌ای که آینده آن نه در چارچوب قطعیت، بلکه در بستر سناریوهای متنوع و متأثر از تعامل مستمر میان ساختار و کنشگر شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آینده غرب آسیا بیش از هر زمان دیگری به نحوه بازآرایی قدرت در ســـطح منطقه‌ای و جهانی و جایگاه محور مقاومت در این فرآیند وابسته خواهد بود.

فهرست منابع

آدمی، علی. (۱٤۰٤). جایگاه ژئوپلیتیک مقاومت در بازدارندگی نامتقارن در غرب‌آســـیا. جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۵(۵۹)، ٦۱-۷۹

امامیان، سهیل؛ نیلفروشان، عباس (۱٤۰۲). راهبردهای گروه‌های مقاومت فلسطین در مقابل رژیم صهیونیستی، مدیریت و پژوهش‌های دفاعی. ۲۲ (۱۰۰)، ۲۷-۱۱.

انصاری‌بارده، رضا؛ حسین‌زاده، وحید و نیلی، مقداد (۱٤۰۲). پیشران‌ها و پس‌ران‌های داخلی حضور عراق در محور مقاومت، دانش سیاسی، ۱۰(۱۹)،(ویژه‌نامه اول؛ مقاومت)، ۵۰-۲۳.

بختیاری، هوشنگ، کامران، حسن، رامشت، محمدحسین، و واثق، محمود (۱٤۰۲). بررسی ابعاد و زمینه‌های اتحاد راهبردی کشورها و جنبش‌های محور مقاومت، جغرافیا (انجمن جغرافیایی ایران)، ۱۹(۷٦)، ۱۸-۱.

پاشاقاسمی، علی، دهشیری، محمدرضا، و حاجی‌مینه، رحمت (۱٤۰٤). تأثیر پیامدهای طوفان‌الاقصی بر محور مقاومت و امنیت ملی ایران، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱٤(۵۳)، ۱٤۱-۱٦٦

پورحسن، ناصر؛ رکابیان، رشید (۱٤۰۰). گفتمان مقاومت و گام دوم انقلاب اسلامی، پژوهش‌های انقلاب اسلامی. ۱۰(٤)، ۲۳۵—۲٦۱.

جاسیز، احمد؛ رضاپور، دانیال (۱٤۰۲). نوموس، محور مقاومت و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا، بحران‌پژوهی جهان اسلام. ۹(۲۵)، ٤۱-٦۳،

خانی، محمدحسن (۱٤۰۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تحولات جدید در جبهه مقاومت، دانش سیاسی، ۱۰(۱۹)(ویژه‌نامه اول؛ مقاومت)، ۸۸-۷۳.

خداوردی، حسن، و نبوی، مهدی (۱٤۰۱). تأثیر محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، امنیت‌پژوهی، ۲۰(۷۷)، ۱٤٦-۱۲۱.

دهقانیان، مجید، زارعی، بهادر، مقیسه، رضا، و رادمهر، محسن (۱٤۰٤). تأثیر سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان بر کشورهای محور مقاومت، آینده‌پژوهی دفاعی، ۱۰(۳٦)، ٦۵-۹۸

رضاخواه، علیرضا (۱۳۹۲). بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت، زمان. ۳۱- ۳۲.

سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹٤). آینده گروهک‌های تکفیری و راه‌کارهای ثبات‌بخش دولت سوریه و عراق، پژوهش‌های راهبردی، ٤(۱٤)، ۱۹۹-۲۲۷.

ســـیدی‌فرد، ســـیدمحمدجواد، عنایتی، لطف‌علی، و اســـمعیلی، مهدی (۱٤۰۲). رهیافت موازنه قدرت در امنیت‌سازی نوین جنوب غرب آسیا با تأکید بر فعالیت محور مقاومت، امنیت‌پژوهی، ۲۱(۸۳)، ۳۸-۵.

شاپوری، مهدی (۱۳۹۹). تحلیل غرب آسیا؛ بحران اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و فشارهای فزاینده بر محور مقاومت، دیده‌بان امنیت ملی، ۸(۹۷-۹۶)، ۱٤٦-۱۳۷.

غفاری هشجین، زاهد؛ محمدی، زهره و نیکونهاد، ایوب (۱٤۰۰). سناریوهای پیش‌روی آینده محور مقاومت بر اساس عدم‌قطعیت‌های بحرانی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی. ۱۱(٤۱)، ٤۰-۱۹.

غفوری، علیرضا (۱۳۹۹). راهبرد سیاست خارجی دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

قیطاسی، سجاد؛ احمدی‌نژاد، حمید و موسوی‌تبار، سیدعلی (۱٤۰۳). منطقه خاکستری؛ راهبرد اسرائیل علیه ایران (از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳)، مطالعات بنیادی و کاربردی جهان اسلام. ٦(۱)، ۲۵۸-۲۳۵.

کدیور، جمیله. (۱۳۷۰). رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا (چاپ دوم). تهران: انتشارات اطلاعات.

گوهری‌مقدم، ابوذر و اسماعیلی، امیرمحمد (۱٤۰۲). سیاست خارجی آمریکا در مقابله با محور مقاومت پس از بیداری اسلامی، دانش سیاسی. ۱۰(۱۹)(ویژه‌نامه اول؛ مقاومت)، ۲۱٦-۱۹۳.

مقومی، امیررضا (۱٤۰٤). پیامدهای نظامی-امنیتی تعمیق مناسبات رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ٤(۱)، ۱٦۹-۲۰۹

نیاکویی، سیدامیر، و امانی، فریده (۱٤۰۳). سیاست خارجی آمریکا در قبال اسرائیل و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران (۲۰۲٤-۲۰۲۰)، غرب آسیا، ۲(۲)، ۵۸-۳۳.

وزیریان، امیرحسین، گل‌محمدی، ولی، و علیزاده، علی (۱٤۰۰). ارزیابی نقش محور مقاومت در بازدارندگی ناهمطراز جمهوری اسلامی ایران در برابر سیاست مهار آمریکا. راهبرد دفاعی، ۱۸(۷٤)، ۱۱٤-۸۷.

Anderson, T. (2020). The Resistance Axis: Toward the Middle East.

Anouti, H.; López Fleming, A. (2025). Al-Aqsa Flood: Misstep or Grand Strategy? The Geopolitics of Non-state Actors in a Globally Unstable Paradigm, Contemporary Review of the Middle East.

Arquilla, J.; Ronfeldt, D. (2001). Networks and Netwars: The Future of Terror, Crime, and Militancy. RAND Corporation.

Bell, W. (2003). Foundations of Futures Studies: Human Science for a New Era. Transaction Publishers.

Bergman, Ronen (2018). "When Israel Hatched a Secret Plan to Assassinate Iranian Scientists", Washington and the World. Retrieved from https://www.nytimes.com/2018/03/05/world/middleeast/israel-iran-nuclear-scientists-assassinations.html

Blackwill, R. D.; Harris, J. M. (2016). War by Other Means: Geoeconomics and Statecraft. Harvard University Press.

Buzan, B.; Wæver, O. (2003). Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge University Press.
Chappell, B. K. (2021). State Responses to Nuclear Proliferation. Springer Nature.
Cox, M. (2012). Power Shifts, Economic Change and the Decline of the West?, International Relations. 26 (4), 369–388.
Drezner, D. W. (2015). Targeted Sanctions in a World of Global Finance, International Interactions. 41 (4).
Eisenstadt, Michael (2024). "Iran's Gray Zone Strategy: Cornerstone of Its Asymmetric Way of War", PRISM. 9(2), 97-77.
Farrell, M. (2019). Global Politics of Regionalism: Theory and Practice. Pluto Press.
Galang, Mico A. (2021). Countering Maritime Gray Zone Challenges in Southeast Asia: Examining the Strategic Context. National Defense College of the Philippines. Retrieved from https://www.ndcp.edu.ph/epb-2021-08/
Gause, F. G. (2019). The International Relations of the Persian Gulf (2nd ed.). Cambridge University Press.
Glombitza, O. (2026). Continuity and Change in the Islamic Republic's Vision of Regional Order: The Palestinian Cause in Iranian Foreign Policy, Iranian Studies.
Godet, M.; Roubelat, F. (2003). Creating the Future: The Use and Misuse of Scenarios, LIPSOR Working Paper. CNAM.
Ikenberry, G. J. (2018). The End of Liberal International Order?, International Affairs. 94 (1) .7–23. https://doi.org/10.1093/ia/iix241
International Institute for Strategic Studies (2024). The Military Balance 2023–2024.
International Monetary Fund (2025). World Economic Outlook Database: Share of World GDP Based on Purchasing Power Parity (PPP). Retrieved from https://www.imf.org/external/datamapper/PPPSH@WEO/OEMDC
Jakes, Lara; Wong, Edward and Barnes, Julian E. (2020). "U.S. Maintains Pressure on Iran, Stalling Diplomacy While Expecting Attacks". Retrieved from https://www.nytimes.com/2020/02/27/world/middleeast/us-iran-sanctions-diplomacy.html
Kamrava, M. (2018). Hierarchy and Instability in the Middle East Regional Order, International Studies Journal. 14 (4), 1–35.
Luttwak, E. N. (1990). From Geopolitics to Geo-economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce, The National Interest.
Mansour, R. (2021). The Axis of Resistance: A Transnational Network. Chatham House.

Mansour, Renad; Al-Shakeri, Hadi and Haid, Haid (2025). The Shape-Shifting "Axis of Resistance". Royal Institute of International Affairs (Chatham House). Retrieved from https://www.chathamhouse.org/2025/03/shape-shifting-axis-resistance

Mazanashvili, T. (2025). The Impact of the Iranian Issue on Euro-Atlantic Security, Free University Journal of Asian Studies.

Moniz, E.; Bank, J. (2012). The Consequences of the Syrian Uprising: The End of the Resistance Axis, Middle East Policy.

Nephew, R. J. (2018). The Art of Sanctions: A View from the Field. Columbia University Press.

Pizzolo, Paolo and Carteny, Andrea (2022). "The 'New Great Game' in Central Asia: From a Sino-Russian Axis of Convenience to Chinese Primacy?", The International Spectator.

Russia Maritime Studies Institute; Davis, A.; Moss, R. (2019). Russian-Syrian Naval and Air Basing Agreements, 2015–2020. https://digital-commons.usnwc.edu/rmsi_research/4

Sharif, A. F.; Ebrahimi, M. S. (2025). Iran's Geopolitical Codes Amid the Weakening of the Axis of Resistance, ICABEP Conference Proceedings.

Sharp, J. M. (2025). U.S. Foreign Aid to Israel: Overview and Developments since October 7, 2023 (CRS Report No. RL33222). Congressional Research Service.

Walt, S. M. (1987). The Origins of Alliances. Cornell University Press.

Waltz, K. N. (1979). Theory of International Politics. Random House

Wastnidge, E.; Mabon, S. (2024). The Resistance Axis and Regional Order in the Middle East: Nomos, Space, and Normative Alternatives, British Journal of Middle Eastern Studies. 51 (5), 954–971.

Zakaria, F. (2008). The Post-American World. W. W. Norton & Company.